

نگاه

مکتی کوتاه بر شعر ساده، شعر پیچیده

و شعر غلامرضا بروسان

تنهایی در قطار

محسن بوالحسنی

■ مساله نام‌گذاری شعر در قالب دسته، گروه، جریان، وضعیت و... به نظر مسالهٔ نخ نما و تاریخ‌مصرف گذشته‌ای می‌نماید. زیر گروه شعر ساده، شعر پیچیده (که البته هیچ کدام از شارحان امروزین آن هیچ مقدمه یا توضیحی بر این‌گونه ننوشته‌اند) نیز از این قاعده مستثنی نیستند. گاهی اوقات قرار دادن شعری در یکی از این دو جریان ذکر شده ظلم ملام و ناجوانمردانه‌ای است برای آن شعر و گاهی نیز قرار دادن شعری در این دسته‌ها لطف بزرگی به شعر و شاعر آن شعر می‌کشد و برخی شاعران متوسط‌الحال و حتی زیر متوسط‌الحال رشدی بابدادی‌کی می‌کنند و خود را بنده هیچ خدایی نمی‌دانند. اما مساله اینجاست که چطور می‌شود با چند اسم ادبیات را به سمت نگاهی رادیکال برد که تنها آن چیزی که از نظر شارح محترم مورد قبول و تقدس است، جنبه و لیاقت حیات دارد و لایغیر... آیا در فاصله این نگاه دوبایی هیچ نقطه دیگری نیست؟ شعر یا ساده است یا پیچیده؟ اصلا شعر ساده و شعر پیچیده چگونه شعری است؟ این سادگی فقط در زبان اتفاق می‌افتد! این پیچیدگی در زبان فقط اتفاق می‌افتد تا یک شعر را صاحب شهری در شناسنامه‌ای کند؟ شعر سعدی و مولانا بجای این‌دو قرار می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد در این‌دو روکرد اینچنینی به شعر آنچه مفقود به نظر می‌رسد، خود شعر است. اینکه ما همواره سینه‌چاک بوده‌ایم که بنیاد یا تفکری از پیش تعیین شده و ظریفی در دست بی شعر برویم اما در عمل تقریبا این‌طور به نظر می‌رسد که همواره اینچنین عمل کرده‌ایم تا شعری را که به مذاق و سلیقه ما (و نگاه پدرسالاره ما برای شعر) جور در آید را شعر برتر بدانیم و در نهایت چند خط هم بنویسیم که سلیقه و نظر من به این شعر نزدیک‌تر است! و مایقی شعرها باید دور ریخته شوند و اصلا قابل خواندن نیستند. وقتی صحبت از سلیقه به می‌مانی می‌آید ناگزیر ما هیچ فرقی با پیرزن محترمی که کتاب حافظ را باز می‌کند و برای دلش شعر می‌خواند و اشک می‌ریزد، نداردیم و شاید تنها فرق ما این است که آن پیرزن برای کسی یا چیزی تکلیفی روشن نمی‌کند اما ما به عنوان داعیه‌دار جریان‌ای از شعری که فکر می‌کنیم درست است، جز آن نیست تکلیف که هیچ نظریه نیز صادر می‌کنیم. در خلال این سلیقه محوری‌ها و تکلیف روشن کردن‌ها و بهتر است بگویم برچسب زدن‌ها برای شعر امروز ایران، هستند شاعرانی که مقدمه نه چندان کوتاه ذکر شده برای رسیدن به نام یکی شان بود. شعر «غلامرضا بروسان» جزو آن دسته‌از شعرهایی است که گنج‌دانش در هر قالب و دسته‌ای از مناسبات و نام‌گذاری‌های شعری در واقع همانطور که گفته شد، ظالم به او و شعرش است. اینکه بگوییم شعر بروسان شعری ساده‌است، واقعا چقدر بیانگر واقعیت است؟ اگر شعر ساده نوشتن لطیفه‌هایی (رجوع شود به بخشی از کتاب‌هایی با محتوای شعر به اصطلاح ساده) واقعا جای تامل جدی بر این‌گونه شعر وجود دارد یا اگر شعر پیچیده نوشتن یکسری اغتشاشات کلمات روی کاغذ است که با لغت شیطان هم نمی‌آزد، پس این وسط حق با چیست؟ «آن» شاعران و خلق جهانی گفتگوتگیز که در بسیاری آثار شاعران از جمله بدالله رویایی، رضا برهنی، شمس لنگرودی، عباس صفاری، حافظ موسوی و... است کجای شعر امروز ایران قرار می‌گیرد؟ چقدر نیاز است که من شعر اینها را در دسته‌ای بگنجانم؟ نگاه نگارنده این بطور نگاه لذت‌محور است. گاه که با واسواس به سر وقت مجموعه شعرهای امروزی می‌روم، هنوز در فکر آنم که کجای این متن به من لذت و شغفی می‌دهد که پیش از آن وجود نداشته است. شاعری که عاطفه را گم نکرده است و زبان عاطفی را. کلمه برای بروسان در اکثر شعرها فقط وسیله نیست و از طرفی دست بردن به ساختمان تصویر در کلماتی که در بغل متن جای خوش می‌کنند، هرگونه داری درباره نوع شعر او را رد می‌کند. کشف لحظات ناب کاری است که بروسان در بسیاری از شعرهایش انجام می‌دهد و این مولفه‌ها(یعنی نگاه حساس و دقیق، شاعرانه، اندوهبار، خلاق و...) شعر او افرای سلیقه محوری نشان داده است. پس چگونه می‌شود شعر او را شعر ساده خطاب کرد وقتی تخیل پیچیده و هزار توی او به هیچ عنوان، چنین مساله‌ای را به ذهن متبادر نمی‌کند. زبان بر خلاف آنچه بسیاری می‌اندیشند نه محل شمعید بازی‌های تپه و نه محلی برای انتقال حس و عاطفه و لحظه‌های متوسط‌الحال است. دست بردن و تغییر جهان در شعر شاعری که می‌اندیشد حرفه و شغل اصلی است و این به هم ریختن و از نو ساختن (حاجتی ناساختن) کلمه می‌خواهد و غنای زبان. پس این تقسیم‌بندی‌ها کجای شعر قرار می‌گیرند؟ شعر روایی در بسیاری از مجموعه‌هایش چگونه می‌تواند شعر پیچیده‌ای باشد؟ در ۷۰ سنگ روایی کجا پیچیده است؟ یا در دوربین قدیمی عباس صفاری کجا ساده است یا بسیاری دیگر که ذکر نام‌های آن به زمان بیشتر و نگاه جزئی‌تری نیاز دارد. دوستی می‌گفت: با نامی باید به زبان آدمی حرف زد. در شدن از کنار شعر غلامرضا بروسان کار ساده‌ای نیست چون در شدن از کنار شعر خوب کار ساده‌ای نیست. سلیقه ما ادبیات نمی‌سازد این شعرهای خوب در زبان‌ها شگردها و رویکردهای مختلف اما درجه یک هستند که شعر می‌سازند.

■ آقای بروسان به نظر شما شعر چیست؟

به گمان من شعر در گیر شدن با زندگی است.

■ عده‌ای از منتقدان شعر شما اعتقاد دارند مکانیزم بیانی آثارتان میان شهودی‌گری و کلی‌بافی در سیلان است و کمتر تن به تجربه‌گرایی می‌دهد و این موضوع موجب شده نوآوری در شعره‌ایت به مثابه ایدهای وابسته به عنصر احساس و طبیعت باشد و نهایتا منجر به شعری سهل و ممتنع و سانساتی‌مانتال شود که در آن نمی‌توان ساختار منحصر به فرد و جسورانه‌ای را جست‌وجو کرد

■ علاقه دارم نظر خودت را در این خصوص بدانم؟

از شما می‌پرسم: نوآوری چیست؟ ایده‌های فوق‌العاده کدامند؟ و تجربه‌های جسورانه و فضاهای خاص و منحصر به فرد یعنی چه؟ اگر منظور شما از این همه همان چیزهایی است که در این دو دهه با عنوان ساختار شکنی و شاولده‌شکنی و گریز از روایت و پست مدرنیسم در شعر بعضی شاعران دیده شده که اینها جوابش را پس داده و باید اعتراف کنم که شعر من از این همه کملا عاری است. نوآوری و ایده‌های مثلا فوق‌العاده از این دست برای من همیشه در حاشیه شعرم و دغدغه‌های شاعرانام بوده‌اند. این خود شعر است که در مرکز توجه شاعری مثل من قرار دارد. از طرف دیگر با چنین تصویری اگر شعر جهان دم نظر مدعیان است خوب بود اگر ایشان مشخص می‌کردند مرزهای این نوآوری در آثار شاعران برجسته مد نظر شان کجاست: در آثار شاعران سوررئالیست، نسل بیت، شاعرانی چون بوکفسکی یا پست مدرن‌هایی مانند پل هورا؟ خوب اینها که تجربه‌های خودشان را در شعرشان داشته‌اند و اتفاقا من نه خواننده‌ام و نه شنیدم‌ام ادعاهایی از آن نوع که مدعیان ایرانی مطرح می‌کنند (در جایگاه فیلسوف‌ها و نظریه سازان مقلد) مطرح کرده باشند.

ضمناً آنکه چه کسی گفته تکرار و تقلید تجربه‌های شاعران آمریکایی و اروپایی در شعر فارسی به معنی تجربه‌گرایی و نوآوری است، راستش من همواره به شکل بی‌رحمانه‌ای به بعضی دوبیتی‌های محلی، لیکوها و بیانی‌ها حسادت می‌برم، آنها بی دلیل زی‌بایند و خود این یعنی فرمی منحصر به فرد، به نظر بخش عمده فرم و ساختار نوآورانه و منحصر به فرد از گریزی‌ترین و شهودی‌ترین بخش وجودی شاعر بر می‌آید و منجر به زبان و محتوای شعر او می‌شود، از جایی که طبیعت بی‌آلایش شاعر را در آن می‌توان جست، نه از نظریه‌ها و فلسفین‌ها یا تقلیدها برای دور نشدن و جاماندن از قطار مدهای معمول در شعر غربی، ضمن آنکه شاعران بزرگ غربی و آمریکایی تا آنجا که من آثارشان را خوانده‌ام، همواره از این فضای حسی و غریزی شعر مشرق‌زمین تأثیر گرفته‌اند، پس به چه دلیل شاعر ما به جای رجعت به درون خودش برای پیدا کردن تجربه‌های منحصر به فرد، باید راه نوآوری را با ملاک قرار دادن آثار دیگران بجوید.

البته من منکر تلاش بی‌وقفه در جست‌وجوی فضاهای تازه نیستم و اینکه شاعر ناگزیر است در مایخولیایی خوفناک که به عرق‌ریزی روح منجر می‌شود به تجربه‌های جزیره‌ای دست‌بزند اما همه اینها باید در هاله شهود شخصی و زیستی شاعر انجام گیرد. باید در گذشته، حال و آینده شعر خود و در بستر طبیعی‌اش به پیشنهاد تازه‌ای دست پیدا کنیم، همه تجربه‌های تازه چه در فرم و چه در ساختار باید از درون شعر ما برخیزند، تکنیک‌های شعر ما باید ناشی از شعر خودمان باشند نه اینکه به منزله الگویی وارداتی از بیرون به شعر ما تزئین شوند.

■ تا آنجا که من از زمینه‌های صحبت شما منوجه شدم، تأکیدتان بر این است که بدون پیدا کردن تأثیرهای زیستی در حیات عاطفی شاعر در یافتن ماهیت نوآورانه شعر او کاری ناممکن است. غلامرضا بروسان شاعری خراسانی است که در ادامه سنت شعر خراسان، لحن حماسی و جنبه‌های اجتماعی آنکه از دیرباز معمول بوده و در میان نوپردازان اخوان، شفیعی و خوبی، سر آمدن آن هستند باید زمینه‌های شعرویی را جست‌اما آنطور که منتقدان شما ادعا کرده‌اند شعر شما به صورت مشخص در بیان و لحن خیال، ادامه شعر نمایشی سهراب سپهری است، البته به دلیل گرایش شما به شعر موج نو در گذشتن از حدود وزن و موسیقی درونی و کناری، شاید حد فاصلی بتوان قایل شد بین شعر شما و سپهری که در شعر معاصر از شعر بیژن

بهاءالدین مرشدی:«خواب با چشمان باز» مجموعه داستان ندا کاووس فر، هشتادمین مجموعه از سری «جهان‌تازه داستان» است که نشر چشمه منتشر کرده است. این مجموعه داستان، ۱۵ قصه در خودش جای داده است. داستان‌هایی که در یک نگاه کلی از نثر و روایتی خوش ساخت برخوردار هستند. در این جا به کل داستان‌های این مجموعه نمی‌پردازم و تنها به داستان «خواب با چشمان باز» خواهم پرداخت که نام کتاب را نیز از آن خود کرده است. داستان «خواب با چشمان باز» از دو نوع روایت تشکیل شده است که هر کدام متفاوت از دیگری است. نویسنده هر دو روایت را در دو اپیزود تقسیم کرده است.

روایت اپیزود اول این داستان از زاویه دید دانی کل استفاده کرده و اپیزود دوم از زاویه دید اول شخص. این ظاهر داستان است؛ ظاهری که در نهایت توانسته است ساختاری منسجم و منطقی در این داستان ایجاد کند، به خاطر اینکه اپیزود اول با زاویه دید دانی کل طرحی کلی از یک حادثه از طرح‌ریزی می‌کند و معماهایی طرح می‌کند که در اپیزود دوم تنها رایی اول شخص که خود محور اتفاق داستان است، می‌تواند روایتگر آن باشد. در اپیزود اول این داستان، با زنی به نام بلور نجات‌اللهی روبه‌رو می‌شویم که مریض یک دکتر روان‌شناس است و متهم است به کشتن پسر ۹ساله خود. اپیزود دوم اما شرح حادثه و دلایل حادثه از زبان بلور نجات‌اللهی است که اسماعیل پسر ۹ساله خود را می‌کشد. اینها روایتی خطی از این داستان است، اما برخلاف این روایت خطی، داستان از روایتی پیچیده‌تر بهره برده است. ساختاری پیچیده به همراه طرح و توطئه داستانی غیرخطی، برای ورود به این داستان هم از منظر ساختار اپیزودیکاش می‌توان به آن وارد شد و هم از نظر پیچیدگی‌های مفهومی که می‌توان با روش سبک نقد روان‌شناسانه وارد داشت. شد. آنچه در زیر به آن پرداخته‌ام نگاهی است گذرا به ساختار اپیزودیک اثر و خصوصیتی که این ساختار به داستان داده است. اپیزود اول،

ادبیات ایران

گفت‌وگو با غلامرضا بروسان

شاعری که در ادامه همه است



داریوش معمار: شعر سهل و ممتنع و گفتاری با بیانی شفاف و چند لایه امروز مبدل به یکی از پرمخاطب‌ترین انواع اشعاب یافته از موج نو شعر فارسی شده است. این شعر که تبار آن را طی سه دهه گذشته می‌توان در آثار شاعرانی چون: بیژن جلالی، شاهپور بنیاد، شمس لنگرودی، حافظ موسوی، سید علی صالحی، رضا چایچی و بسیاری دیگر جست‌وجو کرد، در میان نسل جوان نیز نمایندگان با استعدادی دارد. غلامرضا بروسان (به واسطه شعرهایی که از وی در این سال‌ها به چاپ رسیده)، یکی از این افراد است. مولفه‌های مهم شعر بروسان را می‌توان طبیعت‌گرایی شهودی، نمایش‌ای بودن شعر او، فردگرایی عاطفی و صمیمیت حسی آن دانست. البته ناگفته‌نماند این‌گونه از شعر، به خصوص در دهه هشتاد؛ همواره در معرض نقدهایی قرار گرفته که طی آنها جنبه‌های بیان آن را دچار رقت عاطفی دانسته و عاری از اندیشه‌ای تعمیق یافته معرفی کرده‌اند، همچنین این نمونه از اشعار (به خصوص نوع شعر بروسان) در ساختار و فرم از نظر عده‌ای بی‌توجه به تجربه‌گرایی و نوآوری‌های معمول در شعر دهه هفتاد هستند و در محتوا گاه‌ها متهم به عارضه انتغال در برابر کنش‌های اجتماعی نیز شده‌اند که البته این انتقاد از دیرباز در مورد موج نو و همه اشعاب‌های او توسط شاعران جریان‌های دیگر شعری مطرح بوده است. غلامرضا بروسان متولد ۱۳۵۲درمشهد است. تاکنون از مجموعه شعرهای زیر منتشر شده است: احتمال پرده را بگیم می‌کند (نشر سپهری–۱۳۷۸)، یک بسته سیگار در تبعید (ناشر- مولف ۱۳۸۴) برنده دوره اول جایزه شعر خبرنگاران، مرثیه برای درختی که به پهلوا افتاده است (مروارید–۱۳۸۸) برگزیده دوره دوم جایزه شعر نیما. با غلامرضا بروسان به بهانه بررسی زمینه‌های شعرویی، یک بعدازظهر برفی در مشهد گفت‌وگویی ترتیب دادم که حاصل آن متن زیر است.

جلالی شروع شده و تا شمس لنگرودی ادامه یافته است، چگونه می‌توان این دوری از زمینه‌های شعر خراسانی در آثار شما و تماثل‌تان به فضایی که اشاره شد را توضیح داد؟
من فکر می‌کنم این یک ذهنیت پیش‌سازمدرن است که شاعر در یافتن زمینه‌های عاطفی زیست بوم و اقلیم‌اش معطوف به یک سنت بیانی خاص باشد، به نظر ما باید یک نگاه جهانشمول‌تری به موضوع اقلیم شاعر و زیست عاطفی وی داشته باشیم. جغرافیایی که بنده در آن زیست‌ام به دلیل توسعه ارتباط من شاعر با شهر در نقاط کشورم در حدود زبان فارسی دیگر صرفا خراسانی نیست و تأثیر زیست بوم‌اش نیز همین است که می‌بینید، ضمن آنکه سنت شعر خراسان نیز در فرم و محتوای خلاصه نمی‌شود، چه بسا شعر من شاعر بر بخشی مغفول در دامنه‌های شعر خراسان باشد.

■ پس شما نشانه‌های زیستی شعر تان را چگونه تبیین می‌کنید؟

هویت شاعر تنها در نشانگان شخصی لحنی و بیانی خلاصه نمی‌شود بلکه تعامل اینها با هویت جهان وطن است که جایگاه عاطفه شاعرانه و اندیشه شعر را روشن می‌کند. ببینید در شعر امروز شاعران یا هویت شخصی خود را فراموش می‌کنند یا تعامل‌شان با هویت جهان وطن سلامت ندارد. نوآوری در شعر معاصر به نظر من در منظر تعامل شعر با هویت جهان وطن حاصل می‌شود و یک موضوع ظاهری نیست که مثلا بتوانیم عنوان شعر فرم، زبان، پست مدرن و هر چیز دیگر را به آن بدسیم، ضمن آنکه روح شعر معاصر نیز متأثر از نمود یافتن

هویت فردی شاعر در شعر است که در پاسخ به سوال نخست شما کم و بیش به مشخصه‌های آن اشاره کردم. ■ با این حساب تحلیل شعر خود را تابع شناختی می‌دانید که فراتر از آن چیزی است که منتقدان شما در تحلیل شعر تان به آنها اشاره دارند، مثلا فرم و ریتم بیانی شعر تان؟ البته، اینجا بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به این نکته که شاعر ناگزیر است هم پای روزگار خود متحول شود. تغییرها، سختی‌ها و حوادث هر روزه بر شناخت شاعر تأثیر می‌گذارد و همین باعث می‌شود ما به گذشته بر نگردیم اینجا می‌خواهم پاسخ آن سوال شما را بدهم که گفته بودید عده‌ای شعر ما را مدرن مکانیزم سازی و شهودی به سپهری شبیه می‌دانند، من در ادامه تمام شاعران معاصر اما مقلد هیچ‌کس نبوده و به هیچ‌کس شبیه نیستم. به این دلیل که زمانه من و شناخت من از جهان تابع تحولاتی است که نمی‌تواند به شناخت آن شاعران شباهت و نزدیکی داشته باشد، بعید می‌دانم هیچ منتقد منصفی من مقلد کسی بداند و اگر هم شباهتی می‌بینند من آن را در نفس تداوم یافتن نسل‌ها از بی‌بی هم می‌دانم، نه در هویت شناختی شعر، به تعبیری پرخاشگری، عبوس بودن، عاصی شدن و ملامت شعر من در شیوه شناخت من که شخصی است:بروز می‌آید.

■ به نظر شما شعر گفتن در روزگار ما با گذشته چه تفاوتی دارد؟ شعر گفتن در این روزگار سخت‌تر شده است و پیوند‌های

انگیزه اولیای که برای مخاطب

غیر آشنا به مباحث روان‌شناسی به

چشم می‌آید. ضرره‌زندگی داستان

شاید بیشتر از خود قتل پسر

به آن پرداخته‌ام نگاهی است گذرا به ساختار اپیزودیک اثر و

خصوصیتی که این ساختار به داستان داده است. اپیزود اول،

قوی‌تری با جهان و واقعیت‌های زندگی پیدا کرده، دیگر نمی‌توان مخاطب شعر را با همان شیوه‌های گذشته مجاب کرد، تردیده‌ای ما افزون شده‌اند و ما به جای مسوول شدن در قبال تعهدها در برابر این تردیدها و شک‌ها مسوول شدیم.

■ در این بخش گفت‌وگو علاقه دارم به نکته‌ای اشاره کنم که شاید پاسخ ضمنی در طول گفت‌وگو به آن داده باشی اما نیاز است روشن‌تر به آن بپردازیم. آیا این درست است که شعر نو زیر تأثیر جریان شعر سهل و ممتنع و به صورت خاص شعر کسانی چون شمس لنگرودی (ساده نویس) است؟ یا این تفاوت که نوع فضا پردازی و موقعیت‌سازی در شعر تیش از دیگران طبیعت را و جه‌المصالحه با جهان قرار داده؟

باید عرض کنم خیر، سهل با آن تعریفی که بعضی‌ها به دست می‌دهند و شبیه اسان‌گویی و سطحی‌نگری است را من هم قبول ندارم اما اینکه شعر من سعی دارد سهل باشد، یعنی راحت در دسترس مخاطب قرار بگیرد و ممتنع باشد یعنی مخاطب را با تجربه‌ای حسی که پیشتر برایش اتفاق نیفتاده (و دیگر تکرار نمی‌شود) روبه‌رو می‌کند را قبول دارم و معتقدم هر شعر خوبی در ادبیات جهان باید از چنین خاصیتی بهره برد اما بعضی منتقدان متأسفانه با این شعر را بد فهمیده‌اند یا به عمد تعریفی سرسری از ادبیات سهل و ممتنع ارایه داده‌اند و با معمول کردن اصطلاح ساده‌نویسی در شعر برای این‌گونه شعر، در پوشاندن نقض آثار خود دارند، قطعا اگر ایشان هم با نگاهی منصف به نقد نمونه‌های عالی شعر نو معاصر که همه بر سر آن توافق دارند (مانند شعرهای خوب نیما، شاملو، اخوان، نصرت، فروغ، سهراب، شفیعی، رویایی، جلالی و...) بنشسینند، می‌بینند که این شاعران نیز شعرشان سهل و ممتنع است.

■ می‌شود مرز میان شعر سهل و ممتنع و شعرهای عاطفی رقیق که ساده و سطحی هستند را روشن کنید و بگویید چگونه می‌توانیم یک شعر سهل و ممتنع را متفاوت ببینیم؟

این سوال نیاز به پاسخ ندارد زیرا پاسخ آن در خود سوال نهفته است. شعر ساده و مبتذل ممتنع نیست، یعنی چیزی ندارد که آن را منحصر به خود کند تا به عنوان تجربه‌ای عالی تکرار آن ممکن نشود، شعر سهل و ممتنع هزار لایه می‌گیرد و در هزار توی ذهن می‌دود اما شعر ساده اینطور نیست از سویی به گمان من ضعف شعر خیلی از جوانان هم نسل من این است که می‌خواهند هر طور که شده یک جور متفاوت شوند بگویند، سعی بیش از حد ایشان در این کار بدون شناخت ظرفیت‌های شعرشان باعث می‌شود که دچار تنگ شوند، صمیمیت در شعرشان نباشد و شعرشان خشک و شکننده باشد اما در مورد تأثیرپذیری من از دیگران، پیشتر گفتم که ما همه در ادامه هم هستیم اما اینکه شعر من چقدر در ادامه شعر شمس لنگرودی است باید دیگران قضاوت کنند. بنده بی‌خبرم، من دوستدار آثار ایشانم و البته خود را بیشتر وابسته به روش شعر بیژن جلالی می‌دانم اما به هر حال من شمس لنگرودی را دوست می‌دارم و برای زحمات ایشان احترام زیادی قائلم و دریغ می‌خورم که بعضی‌ها هنوز آن طور که باید قدر ارزش‌های وجودی کسانی چون شمس لنگرودی را نمی‌دانند.

■ آقای بروسان اسم‌کان دارد برای جمع‌بندی این گفت‌وگو بفرمایید شما تیار شعر خود را چگونه تعریف می‌کنید؟ و مشخصا شعر تان را چطور شناخته‌اید؟

من شعرم را ادامه منطقی شعر دهه هفتاد می‌دانم و شعر دهه هفتاد را هم ادامه معر موج نو و پیش از آن شعر هوشنگ ایرانی، اگر ادعای آقای نوری‌علا را در سال‌های دهه چهل درست بدانند که پدر معنوی موج نو سپهری بوده، بنا براین نه تنها من که تمام شاعرانی که در ادامه موج نو و زیر تأثیر جریان‌های مختلف منشعب شده از آن آمده‌اند به طور مستقیم یا غیرمستقیم زیر تأثیر سپهری هستند، وجه دیگر شعر من نیز ادامه سنت شعری شاعران حماسی – جامعه‌گرایی دهه چهل است که طبیعت‌گرایی در کنار زندگی شهری ایشان را با پیرامون‌شان پیوند می‌داد و این تداوم در بخشی از شعرهای مهم دهه هفتاد به خوبی قابل بررسی است.

در جنایت برای دکتر داستان آشکار می‌شود: «فرود معتقد بود که روپا تحقق آرزو است؛ تحقق آرزوهای تغییر شکل یافته. شاید اگر دکتر نوار جلسه نوزدهم را گوش داده بود، آسان می‌شد فهمید که در خواب جای پسرک و بلبل با هم عوض شده بودند اما آن موقع دکتر به هر چیزی فکر می‌کرد، جز مرگ پسرک یا آرزوی زن برای کشتن پسرک. نه، در واقع به دشمن نرسیده بود.» (ص ۴۹) این جملات پیچیدگی‌ها، دشواری‌ها و تکنیک‌های این داستان است. جنایت زمانی شکل و رنگی انسانی به خود می‌گیرد اما توجیه این جنایت انسانی شاید در واقعیت غیرممکن به نظر برسد اما در داستان به خوبی می‌توان جانیاتی انسانی را شکل داد که گذشته از وقوع جنایت، انگیزه‌های جنایت آن را ترجمه‌رانگیز کند. اپیزود دوم داستان «خواب با چشمان باز» یک متن تشریحی، توضیحی درباره جنایت رخ داده است که جنایت را رنگ و شکلی مادرانه می‌بخشد. وقتی که جنایت علیه پسر رخ می‌دهد و مادر داستان از حس مادرانه حرف می‌زند به جنایت رنگی دیگر می‌دهد. ویژگی‌های بیشتری در این داستان وجود دارد که پرداختن به آن شاید تخصص روان‌شناسانه می‌خواهد اما برای خواننده‌ای که این نوع داستان‌ها را دوست دارد انگیزه خلق خوب پرداخت شده است و جانیاتی خوش‌ساخت را به نمایش گذاشته است. داستانی با فضاسازی متناسب با موضوع داستان، پس وجود چنین فضاهایی (مثل نمونه زیر) به ترکیب کیفی داستان کمک می‌کند و با محور داستان همسو است: «اسماعیل می‌گوید که برای همیشه نمی‌رود اسماعیل از معنای همیشه چه می‌فهمد؟ ... یک هیولا که شب‌ها چشمت می‌چاشم می‌خواهد از جلدش بیرون می‌آید یک هیولای بدشکل که به تنش چیزهایی اضافه شده، چیزهایی که جاهایی از تنش را بریده‌اند و به جایش با نخ چیزهایی یه‌قواره به جاهای دیگر تنش دوخته‌اند.» (ص ۵۴) در این داستان هیولایی با هیبت انسان می‌بینیم که داستان جنایت خود را روایت می‌کند، هیولایی انسانی با پارادوکس‌های وحشتناک شخصیتی.

دقایق

«حس» و دیگر کلمات بی‌مصرف



امیر احمدی‌آریان

■ خطرناک‌ترین کلمات، آنها هستند که کار انبوهی از کلمات را با هم انجام می‌دهند. فحش‌ها چنین کارکردی دارند. در هر فحش دایره وسیعی از صفات و خصایل را می‌توان گنجانند. وقتی شما کسی را با فحشی ناموسی مورد ملاحظت قرار می‌دهید، منظورتان ممکن است هزار چیز باشد: طرف آدم زرتگی است، دروغ‌گو است، خیانت‌پیشه است، از پشت خنجر می‌زند، با چاپلوسی کارش را راه می‌اندازد، روی اعصاب آدم راه می‌رود. در فارسی وقتی فحش مادر به کسی می‌دهید تمام این موارد را پوشش داده‌اید. فحش‌ها ذهن آدم را تنبل می‌کنند، کاری می‌کنند برای یافتن کلمه مناسب خیلی زور نزنید و گستره‌ای وسیع از معانی و مقاصد را با یک کلمه پوشش دهید. فحش‌ها خیال‌تان را از قدرت برقراری ارتباط با دیگران تخت می‌کنند و موجب محدود ماندن دایره لغات‌تان می‌شوند. ماچرا به فحش محدود نیست از این کلمات بی‌خاصیت، که ببخود و بی‌جهت کار همه را راه می‌اندازد: در فارسی زیاد داریم نوعی تنبلی زبانی که نتیجه بالافضل تنبلی فکری است، گریبان‌گیران شده است و زبان‌مان را مثل خوره می‌جود و تحلیل می‌برد. می‌توان فهرستی از این کلمات انتزاعی و کلی در فارسی تهیه کرد: کلماتی که یا باید از استفاده‌شان بویخت یا به طریقی باید احیای‌شان کرد. یکی از اینها بی‌شک کلمه «حس» است. کلمه «حس» بدل به مبتذل‌ترین مفهوم برای سخن گفتن در باب هنر و ادبیات شده است. هر کس حرف خاصی نداشته باشد، نتواند رابطته‌اش را با فیلم یا تابلویی که دیده یا کتابی که خوانده توضیح دهد، کلمه «حس» را در مقدم آچار فرانسه به کار می‌برد. جملاتی نظیر «حس خوبی داشت»، «حس خوبی بهم داد»، «حش خیلی بد بود»، «خیلی حس توش بود»، «می‌دونی، به حسنی به آدم می‌داد که...» و نظایر آن بسیار به گوش می‌رسد. نکته جالب این است که به محض خوندنمای کلمه حس در مکالمات فرهنگی، سرهای مخاطبان به علامت تأیید فرود می‌آید، انگار که آنان نیز دقیقاً فهمیده‌اند «حس خوبی داشت» یا «خیلی حس توش بود» یعنی چه مفهوم حس به بهترین و موثرترین ابزار برای سد تفکر بدل می‌شود است. درباره حس‌ها اگر سوال کنی، به صاحب حس برمی‌خورد و تعجب می‌کند که تو چه جور جانور سنگدلی هستی که نمی‌فهمی حس آدم‌ها به عالم بیرون را نباید به پرسش کشیدی. اگر شبی جلو در خروجی یکی از سینماهای مملکت بایستی‌د یا خروجی یکی از سالن‌های تئاتر شهر، خیل مردمان عمدتاً جوان را می‌بینید که در باب «حس» حرف می‌زنند، در‌های فکرشان را زحمت نمی‌دهند تا حرفی فراتر از احساسات‌شان در باب آنچه دیده‌اند بر زبان بیاورند. قناعت به کلی‌گویی و بی‌حوصلگی برای دقیق حرف زدن و زحمت کشیدن برای تفکر از خصایل انشأ‌نماست و این تنبلی امروز خود را در هیات واژه حس نشان می‌دهد. از آن سوره‌ها است که فیلسوف‌تراند و منوال‌فکرتر، آنان که لاقالب به زعم خودشان در عالم برقراری ارتباط با آثار هنری و فکر کردن به آنها چند پیراهن پیشتر جر داده‌اند، این کلمه را به کل از دایره لغات‌شان حذف کرده‌اند، که البته باید‌آند کرد و واکنشی است تا حدی طبیعی به سطحی‌نگری اعصاب‌خردکنی که «حس‌گرایان» دجارش هستند. از زبان این دست افراد هیچ وقت کلامی در باب «حس» نمی‌شنوید. آنها مدام به دنبال ماینجی‌اند، به دنبال مفاهیمی که هر آنچه را آن بیرون می‌گذرد به عقابیت و تفکر گره بزنند و در باب لحظات مفهوم‌پذایر، لحظاتی که واقعا «حسی»‌اند به این معنا که عقل در برابر‌شان فلج و بی‌خاصیت می‌شود، چیز خاصی نمی‌گویند. حداکثر نام «مفره» و «هر واقعی» و «شکاف» و چیزهایی از این دست بر این لحظات فلج شدن تفکر و تفلسف می‌نهند و به عنوان امور ورای درک از انسان می‌گذرند، حداکثر می‌گویند که در این لحظات پتانسیلی برای فلان و بهمان چیز هست و به همین دلیل این لحظات مهم‌اند و تعیین‌کننده. در این سوی بام همه چیز با افزون است و به چنگ نمی‌آید، با نهم است و در برابرش عقل پیشاپیش شکست خورده. زبان فارسی نیاز به احیای مفهوم «حس» دارد. این مفهوم اگر از این حالت انتزاعی و بلا تکلیف خارج شود و به زندگی فکری ما گره بخورد، می‌تواند گشاینده افق‌های جدید و بازکننده گره‌های بسیار باشد.

خیبر

«ویکی کوچه» شاملو

■ ایلتا: با شروع پروژه دیجیتالایز «کتاب کوچه» بخشی از حرف «ا» از کتاب کوچه در فضای سایبر منتشر شد. عسکر پاشایی، محقق و منتقد ادبی گفت: «این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فارسی زبانان جهان قرار خواهد گرفت.» این پایگاه، در غالب سایتی به آدرس www.ketab-kuche.org است. این پروژه دارای دو بخش کلی است که شامل «کتاب کوچه» (این دانشنامه که غنی‌ترین دانشنامه فولکلور ایران‌زمین به شمار می‌آید توسط موسسه الف-بمباد در قالب فرم‌های الکترونیکی در دسترس فار